

خوشید حتماً می‌تابد

چگونه زندگی را در بند اعدامی‌ها یافتیم
آنتونی ری میلتون | اف‌لمه سه‌سلطانی

www.mehrsangdup.ir

www.mehrsangdup.ir

www.mehrsangdup.ir



خوشنید حتماً می‌تابد

آنتونی ر. هریسون || اطمینان به سلطانی

چاپ اول: تیر ۹۹ | شمارگان: ۶۰۰ جلد

لایتنوگرافی: ندا | چاپ و صحافی: نقش نی‌زار | قیمت: ۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۶۷-۸۱-۸ | ناشر: مهرگان | ۶۶۱۲ ۴۷۵

www.mehreganpub.ir | mehreganekherad@gmail.com

حق چاپ و انتشار برای نشر مهرگان خرد محفوظ است

استفاده از مطالب منوط به اجازه کتبی از ناشر است.

 @mehreganpub

 @mehreganpub

www.mehreganpub.ir



مقدمه

آنتونی ری هیتون، سوم آوریل ۲۰۱۵، پس از سی سال تحمل سلول انفرادی در بند اعدامی‌های زندان آلاباما، آزاد شد. آقای هیتون که در امریکا یکی از طولانی‌ترین دوران‌های محکومیت در انتظار اعدام را تجربه کرده، در نهایت بی‌گناه شناخته و آزاد شد است. خیلی از ما نمی‌توانیم حتی تصور این را بکنیم که دستگیر، به جرمی وحشتناک هم زندانی شویم و در نهایت به دلیل نداشتن پول کافی برای استخدام وکیل کرانه‌مند به اعدام محکوم شویم. حتی تصور چنین چیزی برای اغلب انسان‌ها غیرممکن است. این حال لازم است بپذیریم چنین چیزی در امریکا اتفاق می‌افتد و باید برای جلوگیری از وقوع مجدد آن کاری بکنیم.

آقای هیتون، سیاه‌پوست است و در یکی از مناطق حاشیه‌ای آلاباما با فقر بزرگ شد. وی در تمام دورانی که به ناحق در زندان بود، نظاره‌گر حقایق ناگواری بود که به دلیل قوانین تبعیض نژادی جیم کرو^۱ وجود داشتند و همچنین شاهد محدودیت‌هایی بود که این تبعیض‌ها بر زندگی رنگین‌پوسان اعمال می‌کردند.

مادر بی‌نظیری داشت که به او آموخت هرگز سبک‌ها را بر اساس رنگ و نژاد قضاوت نکند. او در برابر این باور که دستگیری، حبس و محکومیتش به دلیل رنگ پوستش اتفاق افتاده بود مقاومت کرد اما در نهایت نتوانست ترس و سرکشی‌های دیگر در پاسخ به آنچه بر او گذشته بود پیدا کند. او مردی فقیر در سیستم عدالت کفری‌ای بود که با افراد پولدار و گناه‌کار بهتر برخورد می‌کرد تا افراد بی‌پول و بی‌سواد.

هیتون انسان بسیار شوخی است و همین موهبت کمکش می‌کند در مواجهه با جهت‌گیری‌های نژادی مختلفی که بسیاری را محکوم کرده است دوام بیاورد. تا حدود

^۱ قوانین جیم کرو قوانینی ایالتی و محلی بودند که بین سال‌های ۱۸۷۶ و ۱۹۶۵ در ایالات متحده به تصویب رسیدند. طبق این قوانین، سیاهان امریکا با وضعیت «جدای و مساوی» حق استفاده از همه تأسیسات عمومی ایالات جنوبی را داشتند.

سی سالگی و زمانی که به‌عنوان کارگر پیمانی مشغول به کار شد با مادرش زندگی کرد و تا قبل از دستگیری، هیچ‌گونه رفتار خشونت‌آمیزی از وی گزارش نشده بود.

یک شب که او پشت درهای قفل‌شده انبار فروشگاه بزرگی در بسمیر آلاباما زمین را تمیز می‌کرد، ۲۴ کیلومتر آن‌طرف‌تر مدیر رستورانی که از سر کار برمی‌گشت، توسط مردی مسلح مورد سرقت و هدف گلوله قرار گرفت. قربانی از حادثه جان سالم به در بر و به اشتباه آقای هینتون را به‌جای دزد اصلی شناسایی کرد.

با آنکه آقای هینتون در محیط حفاظت‌شده‌ای کیلومترها آن‌طرف‌تر مشغول به کار بر و نگهبان تمام ورود و خروج‌ها را کنترل می‌کرد، پلیس وارد منزل مادر وی شد و در نهایت کسب سلاح کمری با کالیبر ۰.۳۸ یافت.

کارکنان پزشکی بونی ایالت آلاباما مدعی شدند که طبق تحقیقاتشان، نه تنها در سرقت و اقدام به قتل، بلکه در دو فقره قتل دیگر نیز از این سلاح استفاده شده است. دو مورد دیگر نیز سیران رستوران‌هایی در منطقه بسمیر بودند که هنگام تعطیلی مورد سرقت قرار گرفته و در نهایت کشته شده بودند.

بر اساس مدارک حاصل از یافتن این سلاح، آقای هینتون بازداشت و به دو قتل مذکور متهم شد. دادستان‌های ایالتی اشد مجازات را برای او درخواست کردند. آقای هینتون از آزمایش دروغ‌سنجی پلیس سربلند بیرون آمد که به همین موضوع اثباتی بر بی‌گناهی‌اش بود، اما مقامات ایالتی این مدرک را هم نادیده گرفتند و بر دو محکومیت مذکور و مجازات اعدام اصرار ورزیدند. در جلسه محاکمه، آقای هینتون اعلام کرد وکیلش نتوانسته است متخصصی کارکشته برای اثبات اشتباه دادگاه ایالتی شناسایی سلاح مادرش بیابد. وی چهارده سال تمام نتوانست کمک قانونی مورد نیازش را به دست آورد.

من سال ۱۹۹۹ آقای هینتون را از نزدیک دیدم و بسیار تحت تأثیر شخصیت او قرار گرفتم. او مردی اندیشمند، رو راست، قابل اعتماد، دلسوز و شوخ بود. هرکس دیگری هم جای من بود دلش می‌خواست به چنین آدمی کمک کند، هر چقدر هم که اثبات

بی‌گناهی‌اش سخت به نظر می‌رسید. من و همکارانم در موسسه حقوقی «شهروندان پیشگام در زمینه عدالت برابر» تمام سعی‌مان را کردیم که از سه نفر از بهترین کارشناسان اسلحه‌شناسی در این پرونده استفاده کنیم. در نهایت هر سه آن‌ها شهادت دادند که امکان ندارد از اسلحه مادر آقای هیتون در قتل‌های مورد نظر استفاده شده باشد.

آقای هیتون در سال ۲۰۱۵ آزاد شد اما ما از چهارده سال قبل درگیر دادخواهی از دادگاه عالی ایالت آریزونا بودیم، درحالی‌که مقاماتش نمی‌توانستند به حکمی واحد دست پیدا کنند. در طی سال‌هایی که آقای هیتون محکومیتش را در بند اعدامی‌های آلاباما می‌گذراند، من به ۵۰ مادی بود که یکی یکی از کنار سلولش گذشتند و راهی اتاق اعدام شدند.

آقای هیتون درد و رنج سال‌های طولانی محکومیتش در بند اعدامی‌های آلاباما را با دوست دوران کودکی‌اش به اشتراک می‌گذاشت. کسی که در طی این سی سال حتی یک جلسه ملاقات را هم از دست نداد. بسترانی هیچ‌وقت اجازه نداد آقای هیتون احساس تنهایی یا رهاشدگی کند. آقای هیتون آمخت با طرفانش ارتباط برقرار کند و در بند اعدامی‌ها شخصیتی از خود بسازد که من تا به الان نیزش با ندیده بودم. وی توانست بر زندگی ده‌ها محکوم به اعدام دیگر تأثیر بگذارد و غیر از این، باس‌های زندان نیز در بسیاری از مسائل، از ازدواج گرفته تا مسائل اخلاقی‌ای که روبه‌رو با آن روبه‌رو می‌شدند، به دنبال مشورت با او بودند.

پرونده آقای هیتون سال‌ها ناامیدی و درد و رنج برای او و بعد از هر بار رأی مخالف دادگاه بی‌خوابی‌های زیادی برای خود من داشت، با این حال کسی در اتاق ملاقات زندان ایالتی هلمن^۱ چیزی جز قهقهه و شوخی و خنده از ما نمی‌دید که همه این‌ها از قدرت مثال‌زدنی آقای هیتون و روحیه فوق‌العاده‌اش بود.

¹ Holman

در طی سال‌های کاری‌ام، هزاران نفر از موکلینم را در زندان‌ها ملاقات کرده‌ام و در همه این ملاقات‌ها معمولاً مأموران زندان یا به من بی‌توجه بودند و یا اینکه به سختی حضور من را تحمل می‌کردند. گاهی اوقات کارکنان زندان‌ها با من بدرفتاری کرده‌اند. فقط به این دلیل که نمی‌توانستند بپذیرند زندانی‌ها نیز حقوقی مثل حق ملاقات دارند. ملاقات با آقای هیتون با همه ملاقات‌های دیگرم فرق داشت. در طی تمام سال‌هایی که آنجا رفتم و آمد داشتم، کارکنان و مأموران زندان مدام من را کنار می‌کشیدند، در موکلینم پرس‌وجو و برای کمک به آقای هیتون اعلام آمادگی می‌کردند. هیچ‌وقت چنین چیزی ندیده بودم.

در طی این سال‌ها، پرونده زندانیان زیادی را قبول کرده‌ام. بسیاری از آنان افراد بی‌گناهی بودند که به اشتباه محکوم شده بودند. اما هیچ‌کدام از آن‌ها به اندازه آقای هیتون به من انگیزه ندادند. اگر دارم داستان جذاب و تأثیرگذار زندگی او همان قدر که من را تحت تأثیر قرار داد، به شما و خوانندگان این کتاب را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار خواهد داد.

خواندن داستان زندگی‌اش سخت و گاهی دردناک اما لازم است. لازم است که ما در مورد سیستم عدالت کیفری‌مان، تبعیض زیادی که در آمریکا که از گذشتگان به ما رسیده است و تأثیری که این تبعیض بر رفتار و تصاویر رسانه‌ای ما در برابر انسان‌ها می‌گذارد بدانیم. لازم است خطراتی را بشناسیم که توسط سیاست همراه با ترس و خشم سیستم اعدام ما ایجاد شده است و همچنین نیروهای سیاسی با بینیم که باعث رفتارهای غیرمسئولانه بسیاری از دادگاه‌ها و مقامات شده‌اند. همچنین لازم است در مورد شأن و منزلت و ارزش انسان بدانیم. نیاز داریم بدانیم که قضاوت همه ما ارزشمندتر و بهتر از بدترین کاری هستیم که تا به حال انجام داده‌ایم. داستان آنتونی هیتون کمک می‌کند برخی از این مشکلات را درک کنیم و در نهایت بدانیم مفهوم زنده‌ماندن، پیروزشدن و بخشیدن چیست.

آقای هینتون بعد از آزادی‌اش، تبدیل به سخنرانی فوق‌العاده شده است و تأثیرات شگرفی نیز بر زندگی مخاطبینش گذاشته است. این از توانایی منحصر به فرد او در تلفیق شوخی، احساسات عمیق و قصه‌گویی است که باعث شده بتواند از مسیر دردناکی که طی کرده و در نهایت به موفقیت ختم شده است برای دیگران حرف بزند و آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. پیام بخشش او بسیار تأثیرگذار است و افراد زیادی را دیدم که تحت تأثیرش قرار گرفته‌اند، از رئیس پلیس‌های سرسخت و دادستان‌ها گرفته تا دانش‌آموزان و نوجوانانی که در معرض کشیده شدن به راه‌های اشتباه قرار دارند.

داستان او داستان بخشش دوستی و پیروزی است که درست وسط نژادپرستی، فقر و سیستم عدالت کیفری غیرقابل اعتماد اتفاق افتاده است. آقای هینتون داستان مرد محکومی را روایت می‌کند که شش ماه در طی مسیری دردناک و رنج‌آور، حوالی دروازه‌های مرگ شکل گرفته است. کسی که علی‌رغم همه این رنج‌ها، امیدوار و بخشنده باقی مانده و هیچ‌وقت ایمانش را از دست نداده است. این کتاب یک معجزه است چرا که زمان‌هایی بود که هر دوی ما نگران این بودیم که او هرگز چنین روزی را نبیند. روزی که بتواند خودش داستان خودش را روایت کند. باید شکرگزار رسیدن این روز باشیم، چرا که زندگی، مشاهده‌ها و مسیرش انگیزه‌ای فراموش‌ناشدنی است.

برایان اسپیونر، وکیل